

## آیا ایرانیان به زور شمشیر و جنگ با اعراب مسلمان شدند؟

### باسخ اجمالی:

هر موجودیتی برای پیدایش و سپس تداوم بقایش به دو علت نیاز دارد:

- (۱) علت به وجود آورنده  
(۲) علت نگهدارنده

لذا اگر پدیده ای به علتی به وجود بیاید، آن علت دلیلی برای بقای آن نیست، مگر آن علت نگهدارنده نیز وجود داشته باشد. حال با توجه به این دو اصل غیر قابل انکار، اگر به غلط فرض بگیریم که علت گرایش مردم ایران به اسلام همان حمله اعراب است، سؤال می کنیم که علت بقایشان در این دین چه بوده است؟ چرا نه تنها ۱۴۰۰ سال در این دین باقی مانده اند، بلکه مستحکم تر نیز گشته اند؟! دقت شود اسلام بیان می دارد که اعتقاد و ایمان به اصولش باید بر اساس تحقیق فردی باشد و تقلید در آن جایز نیست.

پس نتیجه می گیریم که گرایش مردم ایران به اسلام و بقایشان در این دین، به خاطر دانش و بینش، تحقیق و تفحص، درایت، بصیرت، شجاعت و تصمیم در انتخاب «صراط مستقیم» است.

وجود خدا، علم و حکمت خدا، حقیقت مبدأ پیدایش هستی، غایت هستی و نیز ضرورت هدایت و بیان بایدها و نبایدها برای رسیدن به کمال و حقیقت هستی که در مجموع به آن «دین» اطلاق می گردد، با عقل ثابت می شود و نه با جنگ. شهید مطهری در این باره می نویسد: «گاهی می گویند: ایرانیان از ترس، کیش و عقیده و ایمان خویش را عوض کرده اند. واقعا اگر چنین باشد، ایرانیان از پست ترین ملل جهانند. ملتی که نتواند عقیده قلبی خود را در مقابل یک قوم فاتح حفظ کند، شایسته نام انسانیت نیست.»<sup>۱</sup>



### باسخ تفصیلی:

منابع تاریخی، این مطلب را ثابت می کند که ایرانیان قبل از حمله اعراب مسلمان به ایران با این دین آشنا شده بودند و تعداد زیادی از ایرانیان اسلام آورده بودند. طبق گواهی تاریخ، پیغمبر اسلام ﷺ در حیات خودشان، پس از چند سالی که از هجرت گذشت، نامه هایی به سران کشورهای جهان نوشتند و پیامبری خود را اعلام و آنها را به دین اسلام دعوت کردند، یکی از نامه ها، نامه ای بود، که به خسرو پرویز پادشاه ایران نوشت، ولی خسرو پرویز تنها کسی بود که نسبت به نامه اهانت کرد و آن را درید. این خود نشانه فسادی بود، که در اخلاق دستگاه حکومتی ایران راه یافته بود. خسرو پرویز به پادشاه یمن که دست نشاندۀ حکومت ایران بود، دستور داد در مورد پیامبر ﷺ تحقیق کند، هنوز فرستادگان پادشاه یمن در مدینه بودند که خسرو پرویز سقوط کرد و شکمش به دست پسرش دریده شد. رسول اکرم ﷺ قضیه را به فرستادگان پادشاه یمن اطلاع داد، آنها با حیرت خبر را برای پادشاه یمن بردند. پادشاه یمن و عده زیادی از یمنی ها بعد از این جریان مسلمان شدند. در زمان حیات پیامبر ﷺ در اثر تبلیغات اسلامی عده زیادی از مردم بحرین که در آن زمان محل زندگی ایرانیان بود به آیین اسلام در آمدند. حتی حاکم آنجا که توسط پادشاه ایران تعیین شده بود مسلمان شد.<sup>۲</sup>

از پیشوایان اسلام، روایاتی وجود دارد مبنی بر این که زرتشتیان پیامبری داشتند و او صاحب کتاب آسمانی بود لیکن بعد از بین رفتن، طبق این دیدگاه آیین زردتشت، آیین توحیدی بود و به مبدأ و معاد و هدایت تشریحی خداوند و نبوت معتقد بود. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می گوید: «آن چه در دین زردتشت محقق است این است که او مردم را به توحید در عبادت دعوت می کرد.»<sup>۳</sup>

می توان نتیجه گرفت ایرانیان بر اساس باورهای زردتشتی که مبتنی بر یکتاپرستی بود، آمادگی پذیرش دین اسلام را داشتند.

اندک توجهی به جایگاه امپراتوری ایران در مقابل اعراب نشان می دهد که شکست ایرانیان از اعراب، بیش از آنکه متأثر از عامل خارجی باشد، متأثر از عوامل داخلی بوده است. یعنی ناراضی مردم ایران از وضعیت آن زمانشان سبب شد که تعداد کمی از اعراب بتوانند امپراتوری ایران را نابود کنند و کسانی که تعصب ایرانی شدیدی دارند، باید به این نکته توجه کنند که اگر شکست را به دلیل ناراضی مردم از وضع آن زمانشان ندانند، توهین بزرگی به ایرانیان آن زمان کرده اند که از تعداد اندکی عرب شکست خورده و یک امپراتوری عظیم را بر باد می دهند.

**شهید مطهری می فرماید: «جمعیت آن روز ایران را در حدود ۱۴۰ میلیون تخمین زده اند که گروه بیشماری از آنان سرباز بودند و حال آنکه تمام سربازان اسلام در جنگ ایران و روم به ۶۰ هزار نفر نمی رسیدند و وضع طوری بود که اگر مثلا ایرانیان عقب نشینی می کردند، این جمعیت در میان مردم ایران گم می شدند.»<sup>۴</sup>**

از منابع تاریخی چنین بر می آید که همزمان با ظهور اسلام، جامعه عصر ساسانی اوضاع بسیار آشفته و نابسامان داشت و زمینه برای یک دگرگونی ژرف و اساسی در همه زمینه ها فراهم بود، بحران عظیمی تمام بخشهای جامعه را فرا گرفته بود.

۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، ص ۱۲۴.

۲. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۱۴۳.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، ص ۱۹۵.

۵. همان، ص ۸۸.

یکی از علل موفقیت اعراب، عدم رضایت عمومی از حکومت ساسانیان بود. قبل از آنکه نیروی نظامی اعراب به خاک ایران راه یابد، ندای «انما المؤمنون اخوه» و سایر شعارهای بشر دوستانه اسلام در قلب مردم ناراضی و زجر کشیده ایران نفوذ کرده بود. ایرانیان تصور می کردند با برچیده شدن سلسله ساسانی نه تنها مساوات سیاسی برقرار خواهد شد، بلکه اختلاف شدید طبقاتی از بین خواهد رفت. به همین امید، پس از غلبه توده مردم که از حکومت سابق دل خوشی نداشتند در برابر اعراب مقاومت مؤثری نکردند و در مدت کوتاهی اعراب به پیروزی های بزرگی نایل آمدند.<sup>۱</sup>

حقیقت این است که مهمترین عامل شکست حکومت ساسانی را باید ناراضی بودن ایرانیان از وضع دولت و آیین و رسوم اجحاف آمیز آن زمان دانست، دین زردشت در اصل هرچه بود، به قدری در دست موبدان، فاسد شده بود که «محققین گفته اند: اگر هم اسلام در آن وقت به ایران نیامده بود مسیحیت تدریجاً ایران را مسخر می کرد و زرتشتی گری را از میان می برد. روشنفکران و باسوادان آن روز ایران را مسیحیان تشکیل می دادند نه زرتشتیان.»<sup>۲</sup>

اوضاع نابسامان مردم آن زمان را نمی توان نادیده گرفت، در آن دوره مردم به دو دسته تقسیم شده بودند: اقلیتی درباری که همه چیز داشتند و اکثریت عامه که هیچ چیز نداشتند.<sup>۳</sup>

در اینکه جامعه اسلامی بعد از رسول اکرم ﷺ دچار انحرافات شد، تردیدی نیست. همان انحرافات در جنگ علیه ایران خودنمایی می کند. اما هرگز نمی توان از این مطلب نتیجه گرفت که ایرانیان به زور مسلمان شده اند. طبق شواهد تاریخی، اکثر ایرانیان کم کم و در طی چند قرن، پس از آشنایی با مکتب اسلام به این آیین معتقد شدند، حتی چه بسا در مواردی، اعمال خشونت از سوی فاتحین - بر خلاف دستورات اسلام - سبب می شد عده ای اظهار اسلام کنند، اما سخن ما این است که همین گروه با گذشت زمان و آشنایی با معارف اسلامی به این آیین علاقه مند شده و ایمان آوردند. و ناگفته نماند: «بیشتر دانشوران اسلام ایرانی اند.» (ابوعلی سینا، خوارزمی، ابوریحان بیرونی، محمدبن زکریای رازی و عمر خیام از دانشمندان ایرانی اند).<sup>۴</sup>



## مروری بر جنگ ها:

در جنگ قادسیه که از مهمترین جنگ های بین ایران و اعراب بود، اعراب از ایرانیان شکست خوردند و ۴۰۰۰ نظامی ایرانی به اعراب پیوستند و صلح کردند که این خود گواهِ تمایل ایرانیان به اسلام است. زمانی که خبر ورود سعد بن ابی وقاص و سپاهیانش به گوش یزدگرد سوم در مدائن رسید، یزدگرد از سعد خواست تا تنی چند از نیک اندیشان سپاه اسلام را به مدائن فرستد تا کیفیت احوال را بازماند.<sup>۵</sup>

هیأت نمایندگی مسلمانان به تیسفون رفتند و پس از شنیدن سخنان یزدگرد سوم و بیان دلیل اردو کشی خود به ایران، وی را در پذیرش یکی از این سه اصل مخیر نمودند:

- ۱) قبول اسلام
- ۲) پرداخت جزیه
- ۳) جنگ مسلحانه

یزدگرد پس از ناکامی در مذاکره، بدون فوت وقت به رستم فرخ زاد- سپهسالار ایران - دستور داد تا با عدت تمام به دفع سپاه سعد اهتمام نماید.<sup>۶</sup>

سرانجام در نبردی که میان طرفین حادث شد، سپاه اسلام گوی ظفر را ربود و نیروهای رستم فرخ زاد پس از مرگ فرمانده خویش روی به هزیمت نهادند و به داخل ایران عقب نشینی کردند.<sup>۷</sup>

اکثر شهرهای ایران با دادن جزیه و شرط خراب نشدن کلیساها و آتشکده ها و... توسط اعراب بدون جنگ فتح می شدند. با تصرف شوش، رامهرز، سقوت، شوشتر و تسلیم هرمزان، سپاه، جریان فتح خوزستان را ادامه داد و شهرهای دیگری به دست مسلمانان گشوده شد.<sup>۸</sup> پس از پیشروی های سپاه اعراب، سرنوشت سازترین نبرد مسلمانان در منطقه نهانوند حادث شد. مورخان از آن جهت که مسلمانان بعد از ۳ سال پیکار خونین بر حریفان خود فائق آمدند و آنها را در هم شکستند، پس از این شکست، دیگر در پهنه شهرهایی چون ایرانشهر مقاومتی همه جانبه در مقابل مسلمانان انجام نگرفت و این نبرد در حقیقت نظام ساسانی را به سوی پرتگاه برد، این پیروزی را فتح الفتوح نامیده اند. مردم ایران در طی سالهای بعد از جنگ با مفاهیم بلند اسلام آشنا شدند و با میل و رغبت اسلام آوردند. خراب نشدن آتشکده ها و کلیساها حتی در قرن های بعد از جنگ، گواهِ آن است که مردم ایران به دور از اعمال زور و جنگ ایمان آورده اند.

## نتیجه:

غلبه اسلام، غلبه عدالت خواهی و پرهیزکاری بر ستمگری و تبه کاری بود. عامل اصلی پیروزی اسلام، مردم عرب نبودند، بلکه توده های محروم و تشنه حقیقت و عدالت خود آن سرزمین ها بودند که در پرتو یک اندیشه آسمانی بر قدرت های اهریمنی حاکم بر اجتماعات خود شوریدند.<sup>۹</sup>

۱. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، ص ۹۰.

۳. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۱۴.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۷۴۷.

۵. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۲۷۱.

۶. ابن اعثم کوفی، احمد بن علی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ج ۱، ص ۱۶۷.

۷. همان، ص ۱۷۱.

۸. بلاذری، همان، ص ۳۰۸.

۹. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، ص ۱۳۴.